

نگاه بیرون

درس‌های برجام برای تعامل بین ایران و آمریکا

فصلنامه واشنگتن

ترجمه: روح‌الله نخعی

● تجربه تعامل ایران و ایالات متحده در حل بحران هسته‌ای ایران درس‌هایی برای توافقی‌ها و تعاملات آینده بین دو کشور به همراه دارد. توافق هسته‌ای نشان داد هر دو کشور از تعامل دیپلماتیک بسیار بیشتر منفعت می‌برند تا از تقابل؛ همچنین موفقیت تعامل دیپلماتیک شاهدهی است بر این مدعا که سیاست‌های فشار و اجبار درباره ایران نه‌تنها شکست می‌خورند، بلکه تأثیر و نتیجه عکس دارند و منجر به افزایش خطرناک تنش‌ها می‌شوند. با وجود این، نگاه جامعی به دوران تعاملات هسته‌ای، پس‌زمینه گسترده‌تر آن، موانع سر راهش و دلایلی که باعث شد این روند نتواند به مکالمات گسترده‌تر بین ایران و آمریکا منجر شود، شش درس اساسی به رمغان می‌آورد.

اجماع داخلی بین گروه‌های مهم سیاسی

در تهران و واشنگتن مخالفت شدیدی با مذاکرات و تعاملات بین دو کشور وجود داشت. روحانی و اوباما نتوانستند در زمینه حمایت از این تعاملات اجماع ایجاد کنند؛ به‌خصوص در ایالات متحده این مشکل وجود داشت.

علاوه‌براین، ادبیات جنگ‌طلبانه در واشنگتن در کنار اقداماتی در کنگره، اعتماد تهران به هرگونه تعامل با ایالات متحده را تخریب کرد. در ایران هم اتهاماتی که به روحانی و متحدانش زده می‌شد، به حدی رسید که شهرت سیاسی و آینده حامیان تعامل را تهدید می‌کرد.

باید در آینده این‌گونه چالش‌های داخلی بهتر مدیریت شوند. تعاملات باید به گونه‌ای دنبال شوند که کمترین تأثیر را بر سیاست‌های حزبی داشته باشند. برای رسیدن به این هدف، سران هر دو کشور باید از تعریف مذاکرات در چارچوبی که به دنبال امتیازات سیاسی داخلی علیه رقیبشان باشد، پرهیز کنند؛ چون این کار فقط فراخوانی است برای تخریب داخلی.

پرهیز از داخله‌گرایی در مسائل داخلی

در فضای پس از برجام، لفاظی‌های واشنگتن در ابراز امیدواری برای قدرت‌گرفتن «میان‌روها» در تهران صدمات شدیدی به حامیان تعامل بین ایران و ایالات متحده در ایران و نیز به چشم‌انداز دیپلماسی موفق بین دو کشور در آینده زد. این اظهارات، صرف‌نظر از اینکه چقدر فرضی بودند، واکنش طبیعی قدرت‌مندی را در ایران برانگیخت. افکار عمومی ایران عمیقاً نسبت به هر چیزی که ممکن است دخالت خارجی در مسائل داخلی‌اش تعبیر شود، هوشیار و محتاط است. پرهیز از مداخله‌گری در مسائل سیاسی داخلی باید اصلی کلیدی در هرگونه سیاست‌گذاری ایالات متحده برای تعامل با ایران باشد. باید پرهیز کرد از رفتارهایی که بتوان آنها را به‌عنوان نمایانگر تمایل به ایجاد تنش در ایران تعبیر کرد، چراکه این‌گونه رفتارها نه‌تنها فاسدس تعامل موفق را در کوتاه‌مدت از بین می‌برند، بلکه اکثریت ایرانیان را در مخالفت بلندمدت با تعامل بین ایالات متحده و ایران متقاعد می‌کنند.

به‌حداقل رساندن دخالت خارجی

در دوران مذاکرات، منتقدان منطقه‌ای آمریکا، مانند عربستان سعودی و اسرائیل مکالمه بین ایران و آمریکا را علیه منافع خود می‌دیدند. از این رو از تمام اهرم‌های سیاسی در دسترس برای سبک‌اندازی در راه تعامل استفاده کردند. با توجه به ساختار گسترده و مؤثر لابی آنها، مواضعشان به فشاری واقعی از سوی کنگره و گروه‌ها و اشخاص سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شد. اگر این نفوذ شدید نبود، شاید ایران و آمریکا می‌توانستند اعتماد لازم برای رسیدن به صلحی گسترده‌تر از بین خود ایجاد کنند، مانند آنچه اوباما در گویا نتوانست. تصمیم‌سازان آمریکا باید بداندت کشورهای منطقه با ادعایشان درباره تهدیدات ایران، بی‌توجه به منافع آمریکا، منافع خود را می‌جویند.

معیارهای مذاکرات آینده

در دوران انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که نزدیک زمان پیاده‌سازی توافق بود، تقریباً تمام کاندیداهای جمهوری‌خواه، شامل ترامپ، با حمله به توافق، قول دادند آن را لغو کنند. این حرف‌ها در کنار اقدامات کنگره علیه توافق این پیام را به ایران فرستاد که توافق با یک رئیس‌جمهور آمریکا تضمینی برای ماندگاری ندارد. چنین شرایطی به‌هیچ‌وجه باعث نمی‌شود تهران این توافق را زیرنوا کند، به سمت توافقات بیشتر با ایالات متحده برود. بعد از انقلاب، فقدان اعتماد متقابل مانعی جدی بر سر راه بهبود روابط ایران و آمریکا بوده. تجربیات گذشته این باور را در ذهن رهبران ایران محکم کرده که ایالات متحده در بهترین حالت شریکی غیرقابل‌اتکا و در بدترین حالت مذاکره‌کننده‌ای فریکار است. اگر ایالات متحده به تعهدتش پایبند بماند، اعتبارش نزد ایرانیان ترقی مهمی خواهد کرد، اما اگر موفق به رعایت برجام و حمایت از آن به شیوه صحیح نشود، صدمات تعیین‌کننده‌ای به توانایی آمریکا در مذاکره با ایرانیان، از همه طیف‌های سیاسی، خواهد خورد.

کنترل توقعات

تهران و واشنگتن هر دو درباره دستاوردهای احتمالی توافق اغراق کردند. در ایران، این ایده مطرح می‌شد که توافق از مشکلات اقتصادی ایران بسیار خواهد کاست و یابانی قاطع بر سیاست‌های خصمانه آمریکا خواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۹

دیپلماسی

خلیل حمدان، عصار شد جنبش امل لبنان، در گفت‌وگو با «شرق»:

روزانه با حزب الله هماهنگ می‌کنیم

لیلا ابراهیمیان



عکس: رونوف رستنی‌شرق

عروس کهنسال خاورمیانه

بیروت، روزگاری به عروس خاورمیانه شهره بود؛ محل شکل‌گیری تاریخ غنی، تنوع دینی، نژادی، قومی و فرهنگی. اما بعدها همین تنوع نه به‌عنوان فرصت توسعه لبنان که به تهدیدی بدل شد برای شروع جنگ داخلی و تهدید جنوب لبنان به نفع مرکزنتشین‌ها. سال ۱۹۲۰ بود که لبنان مستقل شد؛ اگرچه همان زمان شیعیان لبنان، مخالف جدایی از سوریه بودند. در سال ۱۹۲۰، فرانسه، سوریه و لبنان را به دو کشور تقسیم کرد؛ اما شیعیان لبنان می‌خواستند سورۃ عربی بمانند. آن زمان کنفرانسی مهم در میان شیعیان برگزار شد؛ نشست رهبران دینی وقت لبنان که در «وادی الحجیر» در سال ۱۹۲۰ به دعوت شرف‌الدین برای مقابله با اشغال فرانسوی‌ها برپا شد. او خود در آنجا سخنرانی و فتوای معروف جهادش را صادر کرد. لبنان تا زمان وقوع جنگ داخلی در حوزه توریسم فعال بود؛ ولی جنوب لبنان شهرهایی مانند صور، صیدا و بعلبک وضعیت اقتصادی بدی داشت. با آمدن امام‌موسی صدر به لبنان، او سعی کرد با تأسیس جنبش امل، رفع محرومیت را در رأس اهداف خود قرار دهد. قبل از آن در سال ۱۹۶۷، مجلس اعلای شیعیان لبنان برای نخستین بار در طول تاریخ شیعه لبنان تشکیل شد. سیستم سیاسی در لبنان پارلمانی است. نظام پارلمانی در لبنان متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی مسیحیان و مسلمان سنی و شیعه است. در این سیستم باید تمامی اقوام و مذاهب سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. مجلس نمایندگان لبنان ۱۲۸ نماینده دارد با ترکیبی از نماینده‌هایی با مذهب مارونی، ارتدوکس ارمنی، کاتولیک ارمنی و شرقی، پروتستان، شیعه، سنی، دروزی و علوی. این توافق حاصل قرارداد طائف (۱۹۹۰) است که به جنگ‌های داخلی ۱۵ساله در لبنان پایان داد. تا قبل از این توافق سهم مسیحیان در قدرت سیاسی بیشتر از مسلمانان بود. طبق این توافق، رئیس‌جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از میان مسلمانان سنی‌مذهب، رئیس پارلمان از بین شیعیان و معاون نخست‌وزیر از بین مسیحیان ارتدوکس انتخاب می‌شود. هشت سال قبل از قرارداد طائف، در سال ۱۹۸۲، جنبش مقاومت اسلامی حزب‌الله تشکیل شد که عمدتاً شیعیان مذهبی جنوب لبنان هستند. حالا سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب‌الله است. مناطق نفوذ و حضور هواداران حزب‌الله بیشتر در جنوب لبنان و بقاع (مشرق لبنان) و عالیه (در استان جبل لبنان) است.

مصوبات این کنفرانس عبارت بود از: پیوستن به اتحاد سوریه، بررسی حمایت و حاکمیت ملک‌فیصل بر سوریه و مخالفت با فرانسه در منطقه و در نهایت ضرورت پایبندی به قانون. آنها به تأسیس کشور لبنان و جدایی از سوریه پاسخ منفی دادند. اگرچه بعد از جنگ جهانی اول با قرارداد «سایکس-پیکو» منطقه را تقسیم کردند. در این حکم، جهاد برای هویت‌یابی شروع شد. بعد از فوت سیدشرف‌الدین، امام‌موسی صدر در مرجعیت سیاسی و دینی لبنان و خیلی از شیعیان نفر اول بود. امام‌موسی صدر هویت مشخصی در لبنان دارد و برای همین رفع محرومیت و دشمنی با صهیونیست‌ها را مبنای کار قرار می‌دهد.

آن زمان سیمای لبنان این‌گونه است که شیعیان در محرومیت و مسیحیان و گروه‌های دیگر مسلمان در رأس قدرت هستند. برای آشتی گروه‌های سیاسی لبنان امام موسی صدر چه سبانی در پیش می‌گیرد؟

ما نمی‌توانیم بگوییم فقط یک طایفه در لبنان محروم بودند؛ محرومیت منطقه‌ای بود. دولت علنی به مرکز توجه داشت ولی جنوب لبنان که ساکنان آن شیعه، سنی و مسیحی بودند، محروم بودند. ولی بزرگ‌ترین طایفه محروم شیعیان بودند. امام موسی صدر می‌دید که اسرائیل به جنوب لبنان حمله می‌کند ولی دولت به درخواست کمک مردم توجهی نداشت؛ برای همین یکی از درخواست‌ها را به‌عنوان رئیس مجلس اعلامی شیعیان دنبال می‌کند. او به شهیدان، وضعیت زندگی مردم و به خرابی‌ها توجه می‌کند. مجلس اعلامی مثل وزارت اسکان عمل می‌کند ولی سعی کرده تابع دولت باشند. خیلی هم سعی کرده مردم در شهرهای خود بمانند و به سمت بیروت مهاجرت نکنند تا فشار به دولت مرکزی جنوب لبنان را حفظ کند. رفع محرومیت از لبنان، رسالت اصلی امام موسی بود. رفی همین از دولت امتیاز گرفت. جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ شروع شد. حفظ لبنان واحد اولویت امام موسی بود و برای متوقف‌کردن این جنگ خیلی از اهداف خود را برای مدتی کنار گذاشت. در این میان احزاب راست و چپ و فلسطینی‌ها قوی‌تر از دولت شدند. بین مسلمان و مسیحی جنگ شد و مسیحیان و مسلمانان به منطقه متفاوتی کوچ کردند. مهم‌ترین چیز برای امام توقف جنگ داخلی بود. در اینجا سخنرانی ایشان تفاوت کرد.

امام موسی صدر معتقد بود توقف جنگ داخلی در لبنان، بزرگ‌ترین اتحاد علیه اسرائیل است. چون خودش اعتقاد داشت لبنان آزمایشگاه و محل تعامل برای تمدن‌های جهانی است. امام موسی با در نظر گرفتن زندگی مسلمان شیعه، بزرگ‌ترین ضربه به اسرائیل است. کل منطقه لبنان به‌صورت طایفه‌ای بود و این اتحاد بین طوایف در نهایت به ضرر اسرائیل بود. شاید حدود ۴۵ درصد جمعیت لبنان مسیحی و ۵۵ درصد جمعیت مسلمان بود؛ دروزی، شیعی، علوی، مارونی و سنی جزء این ترکیب است. اما سهم شیعیان از قدرت کم یا هیچ بود.

آن چه زمانی شیعیان در لبنان به قدرت رسیدند؟
از زمانی که جنبش امل در لبنان تشکیل شد؛ آن زمان کنفرانسی مهم در میان شیعیان برگزار شد؛ نشست رهبران دینی وقت لبنان که در «وادی الحجیر» در سال ۱۹۲۰ به دعوت شرف‌الدین برای مقابله با اشغال فرانسوی‌ها برپا شد. او خود در آنجا سخنرانی کرد و فتوای معروف جهادش را صادر کرد. مهم‌ترین

که می‌خواهند صورت جنبش امل و امام موسی صدر را تخریب کنند. سفیر وقت ایران (منصور قدر) ممکن بود به برخی لبنانی‌ها کمک کند؛ ولی به امام موسی صدر مطلقاً کمکي نکرد. خیلی‌ها به دروغ می‌گویند امام موسی صدر با شاه کار می‌کرده، ولی همه حقیقت نشان می‌دهد که کار بزرگ امام موسی صدر برای انقلاب چه بوده است و چقدر رژیم پهلوی از این وضعیت ناراحت بود.

مرحوم آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی در خاطرات خود آورده است که امام موسی صدر تلاش کرد تا امام خمینی در مراسم حج سال ۱۳۵۷ش، به‌عنوان مهمان خاص ملک خالد شرکت کند و روابط ایران پس از شاه با عربستان سعودی و کشورهای عربی پی‌ریزی شود. در این خصوص چه اطلاعاتی دارید؟

من از این مسئله اطلاع دقیقی ندارم. امام موسی صدر نمی‌توانست امام خمینی را مجبور به کاری کند؛ ایشان شاگرد امام خمینی بود و امام خمینی هم ایشان را مانند فرزند خود می‌دیدند. طوری که وقتی امام موسی صدر ربهود شد، امام خمینی خیلی ناراحت شدند.

بعد از ربهودشدن امام موسی صدر وضعیت جنبش امل به چه سمتی رفت؟

جنبش امل اصل طرفداران زیادی دارد. البته آن زمان خیلی از مخالفان و گروه‌های داخلی علیه امل صحبت و اقدام کردند، اما در نهایت اینها نتوانستند کاری کنند. همیشه طرفداران بعث، صدام و اسرائیل علیه جنبش بودند. وقتی جنگ تحمیلی در ایران شروع شد، ما هم در لبنان علیه صدام می‌جنگیدیم. شهادت سیدمحمدباقر صدر در عراق، برای لبنانی‌ها خیلی ناراحت‌کننده بود و همه اینها دلایلی بود برای مخالفت جنبش امل با صدام. وقتی دیدند طرفداران جنبش امل زیاد شده، علیه جنبش توطئه کردند. آنها می‌خواستند این جنبش را کوچک کنند؛ اما در عمل نتوانستند.

بعدها، حزب‌الله از شاخه نظامی جنبش امل منشعب شد.

بعضی از مسئولان حزب‌الله در جنبش امل بودند، ولی حزب‌الله لبنان شاخه یا منشعب از جنبش امل نیست.

الان رابطه جنبش امل و حزب‌الله لبنان چگونه است؟

همیشه با هم هماهنگ هستند؛ البته این هماهنگی ماهانه نیست، بلکه این هماهنگی روزانه انجام می‌شود. نحوه تعامل حزب‌الله و جنبش امل در لبنان الگو شده و این الگوی همکاری در دنیا شهره است. دشمنان دیگر نمی‌توانند شیعیان را تقسیم کنند. حیات حزب‌الله و جنبش امل به هم‌دیگر وابسته است؛ اگر یکی از بین برود، آن دیگری هم از بین خواهد رفت.

ماجرای نبرد مسلحانه جنبش امل و حزب‌الله در دهه ۶۰ چه بود؟

این را باید از «شیخ صبحی طفیلی» بپرسید! آن روزها اگر رهبران حزب‌الله خوب و کارآمد بودند به آن وضعیت نمی‌رسیدیم. سید حسن نصرالله اگر آن‌ موقع بود، حتی جنگ هم اتفاق نمی‌افتاد، اما شیخ صبحی طفیلی با ایران دشمن بود و مسیر تحولات لبنان به آن سمت‌وسو رفت.

آن اختلاف‌ها از کجا شروع شده است؟

این مسئله به رفتارها و رویه و درک شیخ صبحی طفیلی برمی‌گردد.

جنبش امل به سبقه فرهنگی- اجتماعی شناخته می‌شود، ولی حزب‌الله با سابقه و عملکرد نظامی مشهور است.

من این را قبول ندارم؛ هویت جنبش امل هم با مقاومت آیمخته است؛ همچنین جنبش نگاهی هم به قدرت دارد. جنبش امل هم در دولت وزیر دارد. اگرچه در ظاهر این‌گونه به نظر می‌رسد که امل فقط با مسائل فرهنگی- اجتماعی کار دارد و حزب‌الله با شاخه نظامی، ولی واقعاً این‌گونه نیست. جنبش امل با انفجار به دنیا آمده است. ما از تولد تا امروز آماده‌باش بوده‌ایم. جنبش امل در جنگ «خلده» در ۱۹۸۲ در مقابل اسرائیل ایستاده است؛ آن موقع هنوز حزب‌الله وجود خارجی نداشت. حتی در عملیات استشهادی محمد صدر، خلیل بلال و احمد قصیر به‌همراه چند نفر دیگر به شهادت رسیدند؛ همه از جنبش امل بودند. وقتی اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد، چهار هزار و ۵۰۰ نفر از جنبش امل در زندان اسرائیل در انصار گرفتار شدند. این عدد کمی نیست. کل زندان شش هزار نفر جا داشت. در واقع جنبش امل، هم در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال بوده و هم در حوزه نظامی.

آیا دلیل اختلاف همین بود؟

خیر!

الان لبنان وضعیت دیگری را در پیش دارد؛ به نظر شما، آیا الان وقت آن نرسیده که ارتش لبنان، جنبش امل و حزب‌الله با هم متحد شوند؟
مقاومت جدای از ارتش است؛ ما یک قاعده سه‌گانه در لبنان داریم: ارتش، ملت و مقاومت... هیچ دولتی قبول نمی‌کند که مقاومت جزئی از آن باشد؛ مقاومت هویت دیگری است.

آیا چقدر جنبش امل به آرمان‌های امام موسی صدر پایبند است؟

به‌لحاظ محرومیت‌زدایی، جنبش امل به جایی رسیده که خیلی پیشرفت کرده است. دیگر همه به آبادانی در جنوب لبنان حسد می‌کنند. جاده، مدارس، بیمارستان و مؤسسه‌های فراوان چهره شهر را عوض کرده‌اند؛ مثلاً در شهر ۱۰ هزارنفری، مدرسه هزار نفری ایجاد شده است.

ادامه در صفحه ۱۹

روزنه

ظریف:

می‌توانیم با یک مجمع گفت‌وگو کنیم

● محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در مقاله‌ای تفصیلی که در نشریه «آتلانتیک» منتشر شده، گفته است: ایران در برخورد با کشورهای دیگر، به رویه همیشگی خود یعنی گفت‌وگو، احترام متقابل و تفاهم ادامه خواهد داد. نکات مهم این مقاله را بخوانید:

– جنگ هشت‌ساله صدام علیه ایران، هیچ نتیجه‌ای جز مرگ و خرابی نداشت؛ ازجمله اولین استفاده میدانی از تسلیحات شیمیایی بعد از جنگ جهانی اول- از سوی صدام علیه سربازان و شهروندان ایرانی- که با سکوت کرکننده جامعه جهانی همراه بود.

– امروز برخی از این دولت‌ها- به‌ویژه عربستان سعودی و امارات عربی متحده و بر اثر لابی پرهزینه آنها، ایالات متحده آمریکا- ادعا می‌کنند ایران در امور عرب‌ها دخالت می‌کند و ناموسی را در منطقه می‌گستراند.

– ایران که از همه همسایگان خود به‌عنوان یک کشور مستقل، قوی‌تر و قدیمی‌تر است، در سه قرن گذشته به هیچ کشور دیگری حمله نکرده است. ایران در امور داخلی همسایگانش دخالت نکرده و نخواهد کرد. با این وجود، «امور عربی» به ایران ربط دارد و از گفتن این ابایی نداریم که بگوییم «مسائل غیرعربی» هم به آنها مربوط است. چطور می‌شود به هم مربوط نباشند؟

– ما هیچ علاقه‌ای به سرنگونی رژیم‌های هیچ‌یک از کشورهای که اطرافمان هستند، نداریم. خواسته ما- در اصول و در عمل- این است که همه ملت‌های منطقه از امنیت، صلح و ثبات برخوردار باشند.

– از زمان نهایی‌شدن توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵، نفوذ ایران در منطقه با هدف تحمیل هزینه بر دیگران از سوی ما گسترش نیافته است؛ بلکه نتیجه اقدامات، اشتباهات و انتخاب‌های غلط خود آنها و متحدان غربی‌شان است.

– در سوریه- در زمانی که گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده یا داعش با سواستفاده از پوشش ناآرامی‌های بهار عربی دنبال برقراری یک حکومت تروریستی آدم‌کش که مشخصه آن سربریدن‌های وحشیانه است، بودند- ما به کمک مردم سوریه رفتیم. برخی از این گروه‌های تروریستی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به لحاظ مالی و تسلیحاتی از سوی برخی از همسایگان ما حمایت شده‌اند و حتی در برخی موارد از سوی آمریکا نیز حمایت شده‌اند.

– ایران رسیدن به توافق برای حل بحران ساختگی هسته‌ای را جزء اولویت‌هایش قرار داد، دقیقاً به‌خاطر اینکه مانع ایجاد بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و حل یک نقطه بحرانی شود.

– گوش شنوایی در میان آمریکایی‌ها و کشورهای عربی برای پیشنهادهای ما نبوده است؛ ولی کسی نمی‌تواند ایران را نادیده بگیرد، همان‌گونه که ما نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم کشورهای مهم و عمده منطقه مثل عربستان سعودی را در ایجاد ثبات منطقه نادیده بگیریم؛ چراکه بی‌ثباتی در یک کشور بر ثبات همه تأثیر خواهد گذاشت.

– پس از توافق هسته‌ای، همسایگان ما می‌توانستند معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری بیشتری با ما داشته باشند. آنها می‌توانستند پیشنهاد همیشگی و مستمر ما برای ترتیبات امنیت منطقه را بررسی کنند؛ ولی کاملاً برعکس عمل کردند.

– عربستان سعودی سالانه ۶۳ میلیارد دلار هزینه بودجه نظامی خود می‌کند و در جهان بعد از آمریکا، چین و روسیه، رتبه چهارم را دارد. امارات متحده عربی با یک و نیم میلیون نفر جمعیت، رتبه ۱۴ در جهان را دارد و بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار سالانه صرف بودجه نظامی خود می‌کند.

– ایران حتی در میان ۲۰ کشوری که بیشترین هزینه تسلیحاتی را دارند، نیست با هزینه ۱۲ میلیارد دلار در سال، رتبه ۳۳ در جهان را دارد. هدف ما این نیست که بزرگ‌ترین نیروی مسلح یا بیشترین تسیحات را داشته باشیم یا تریلیون‌ها دلار صرف خریدهای نظامی کنیم؛ بلکه هدف این است که توانمندی دفاعی داشته باشیم.

– ما در آبراه خلیج فارس- که قرن‌ها پیش از سوی غربی‌ها به دلیل آنکه ایران طولانی‌ترین ساحل را در آن داشت، به این نام شناخته شد- کشت می‌دهیم؛ چراکه هیچ‌کس نمی‌تواند حق ایران را برای دفاع از مرز و بوم خود در مقابل با حمله یا توطئه منکر شود. اگر قرار باشد کسی به اقدامات تحریک‌آمیز در خلیج فارس اعتراض کند، آن طرف بقیما ایران است، ناوهای جنگی آمریکا که هر یک تقریباً وسعت یک شهر بزرگ را دارند، در آب‌های خلیج فارس- که در برخی نقاط فقط ۱۰ کیلومتر عرض دارد- برای قایق‌های ایران ایجاد مزاحمت می‌کنند. هیچ‌کس نباید انتظار داشته باشد ایران حق مسلم خود یعنی نظارت بر آبراه ایران مهم را که شاهگره اصلی اقتصادی و منافع امنیت ملی ایران است، نادیده بگیرد.

– ایران هراسی که از سوی برخی همسایگان ما دامن زده می‌شود و در دوران حکومت نااهلان عرصه سیاست به یک بیماری هیستریک تبدیل شده، امروز به سیاست آمریکا جهت می‌دهد. این جهت‌گیری در ارتباط با توافق هسته‌ای صادق است و نمونه بازار آن خصومت آشکار علیه ایران در سخنرانی رئیس‌جمهور ترامپ در مجمع عمومی ملل متحد است.

ادامه در صفحه ۱۹